

بزرگ ہلی آبے پک روپا

بزرگ ہلی آبے

پک روپا

زہرا قرہ غاش

انتشارات باغ کاغذی ۱۳۹۴

سرشناسه : قره غاش، زهرا، ۱۳۳۳-.

عنوان و نام پدیدآور : برگ های آبی یک رویا

مشخصات نشر : اسفراین: باغ کاغذی، ۱۳۹۴.

مشخصات ظاهری : ۲۱۴ ص: ۵/۱۴ × ۵/۲۱ س.م.

شابک : 978-600-7015-32-2

سبب قهر : فنیای مختصر

یادداشت : فهرست نویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nlai.ir> قابل دسترسی است

شماره کتابشناختی : ۲۸۶۲۳

ملی

برگ های آبی یک رویا

نویسنده: زهرا قره غاش

ناشر: باغ کاغذی، اسفراین

ویراستار: نقی دولت آبادی

صفحه آرا: هادی حیدری

سال چاپ: ۱۳۹۴

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۱۵-۳۲-۲

تیراژ: ۱۰۰۰ جلد

مرکز پخش: خراسان شمالی، اسفراین، انتشارات باغ کاغذی

۰۹۱۵۳۷۲۴۳۵۲-۰۵۸۳۷۲۳۰۸۷۳

برگ های آیه یک رویا

بجای مقدمه

قلم می پرسد : خانواده یعنی چه؟ آخوش باز کردم و به گرمی او را فشردم. می گوید خانه کدام است؟ مریعی ایی رسم کردم و کلیدش را به او دادم. سوال می کند فرزند چگونه است؟ سیب کشیدم و عطرش را به او چشاندم. حالا سوال پشت سوال اسم مطرح می کنند. من با مهربانی به او جواب می دهم و او می گوید و از مادر سوال می کند. ریشه ای از درخت طوبی برایش کشیدم. انگشتش به طرف پدر نشاند است، می گویم : آنچه هست از همان درخت است. می گوید لگنتی عشق را چه معامله هستش را گرفته و به دور تمامی نوشته هایم قلبی کشیدم، از شکل رسم شده، قلبی به طرف پایین چکاندم، تا بداند عشق چگونه معنا پیدا می کند. هنر در آن معامله نیست و یک ریز می پرسد. می خواهد بیشتر بداند. اما من از او می خواهم بنویسد. به نام آن که قلم را آفرید و به ما قدرت فکر کردن و خلاقیت داد. به نام افر، گاهی که به انگشتان ناتوان ما قدرت نوشتن عطا فرمود. خداوند گاری که پلر و مادر را میان آفرید، تا عصاره وجودشان را در طبق اخلاص گذاشته و نثار فرزندانمان کنند. آنها را به کمال برسانند.

تقلیم به پلر و مادر ارجمند و گرامی ام که تمام هستی شان را در کمال اخلاص و صداقت نثارم کردند.

تقدیر و تشکر از برادر ارجمند جناب آقای علی شیرازی و سرکار خانم اکرم صدیقی
 . امیدوارم این هدیه ناقابل و کم بضاعت اینجانب بتواند پیمای هرچند کوچک
 برای نسل آینده باقی بماند. انشاء الله همچنان که قلم با مهربانی کاغذ را سیاه می کرد
 و پیش می رفت، و نوشت مطالبی را که در پیش روی شما عزیزان و گرامیان قرار
 داده ام، ده درصد واقعیت و نود درصد آن تخیل و ساخته ذهن کم بضاعت دارنده
 ی من است. هنوز می خواست بنویسد که ناگهان سپیده صبح از نوکش روی
 صفحه کاغذ جاری شده و فرصت ادامه نوشته را از او گرفت.